



توجه به تعارف و تملق

در تصحیح متون

محمد تقی نیا

در دیباچه بسیاری از آثار مهم زبان فارسی، می‌خوانیم که نویسنده علت نگارش اثر خود را به خواست سلطان و خان عصر نوشته است و انگار اگر ایشان نمی‌فرمود آن اثر تولید نمی‌شد. آیا واقعا سلاطین عصر بهتر می‌فهمیدند یا خواجه نظام‌الملک طوسی و عطا ملک جوینی و وصاف الحضرة و رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حافظ ابرو و... و آیا این آخرینها منتظر دستور آن اولیها بودند تا آثار ارزشمند خود را برای آیندگان بنویسند؟ آیا کلام آغازین این نوشته‌ها بیشتر مبتنی بر تعارف و تملق نبوده است؟ چندی پیش یکی از استادان تاریخ در جلسه دفاع دکتری از دانشجو ایراد می‌گرفت که چرا سخن خواجه نظام‌الملک طوسی و نام بردن از سلجوق به عنوان شاه را موضوع تحقیق بیشتر (درباره مقام شاهی در اندیشه ایرانی شهری) قرار نداده است؟ من به‌عنوان حاضر در آن نشست نمی‌توانستم بگویم: «استاد شما جدی نگیرید. این هم از نشانه‌های آشکار تعارف و تملق در نویسندگی فارسی است.»

پیگیری نخستین تماسها و آشنایی ایرانیان با ملل و فرهنگهای دیگر (و حتی برعکس آن) از دغدغه‌های مورخان است. اشارات به ظاهر کوتاه و ناچیز در متون و اسناد و نقشه‌های کهن، باب تازه‌ای در مطالعات تاریخی

و روابط سیاسی و اقتصادی می‌گشاید. به تازگی کتاب تحفة‌العالم سید ابوطالب موسوی فندرسکی، عالم اواخر عصر صفوی، منتشر شده است. این کتاب که در حدود سال ۱۱۰۶-۱۱۰۷ هجری / ۱۶۹۴-۱۶۹۶ میلادی نوشته شده است، درباره معرفی شخصیت شاه سلطان حسین و ویژگیها و خصلتهای اوست. مقدمه فاضلانه جناب رسول جعفریان، ارزشهای نهان در کتاب را روشن می‌سازد. در کتاب دو اشاره به ینگه دنیاست که جالب می‌نماید:

[صفت پنجم جود و سخا و عطاء]

پنجم: جود و سخا و تکثیر نوال و عطاء که حرکت دست سخایش در بذل عطاء از امواج دریا افزون، و بارش سحاب احسان وجودش چون ابر نیسان از شمار بیرون است. از خلعتهای زربفت ینگه دنیا و دیبای روم و چین و تاج و طومارهای مرصع به لالی و جواهر ثمین و اسبان تازی نژاد با زین مرصع و لجام طلا و سراپرده‌های ظهارة اطلس بطائنه دیبا و امتعه و اقمشه نفیسه هند و ختا و فرنگ و اسلحه نادره و تحفه هیجا و جنگ از جزایری و تفنگ و کمان و شمشیر و زوبین و سنان و قداره و سپر و دشنه و خنجر و کلنگ و تبر و عمود و شمشیر و خود و چهار آینه و زره‌های داودی صنعت و برگستوانهای در کمال جودت و گرانی قیمت به اعزه و شرفای اهل آن و امرا و متجده و سپاهیان چندان بخشیده که اگر قیمت آن را بر ایام تقسیم نمایند از ابتدای جلوس بر تخت سلطنت عظمی و خلافت کبری تا حال که یازده ماه است، هر بخشش روزی از هزار هزار تومان متجاوز می‌شود، سوای آنچه بی طلب به اهل فقر و مسکنت و احتیاج داده... (ص ۴۵).

[صفت سیزدهم: فرمان برچیدن باغ وحش]

اما در این اوقات و اوان، فرمان واجب الادعان به نسخ یک قاعده از قواعد ماضیه غیر لایق امضاء و ترک یک دستور از دستایر عهد خالیه خالی از فایده بی‌جا شرف نفاذ یافته... و آن این است که از زمان پادشاهی جمشید تا زمان ظهور دولت اسلام جاوید، رسم و آیین همگی پادشاهان ایرانی آن بوده که شیر و ببر و پلنگ، و بعضی سباع تیز چنگ، و فیل آموخته میدان جنگ، نگه داشته و تربیت فرموده، در روزهای مجلس عام و جشنهای بزرگ ایام، هر یک را به ترتیبی خاص در مقامی بسته و در زیر هر یک فرشی گسترده، و در پیش سطلی نهاده، در جل و قلاده



گزارش میراث

جواهر ثمین و اسبان تازی نژاد با زین مرصع و لجام طلا و سرپرده‌های ظهارة اطلس بطائنه دینا و امتعه و اقمشه نفیسه هند و ختا و فرنگ و اسلحه نادره و تحفه هیجا و جنگ از جزایری و تفنگ و کمان ... و مورد دوم: «از میخها و میخکوبها و سطلها و طشتهای همه‌طلا، و فرشهای زربفت ینگه‌دنیا، و جلهای مرواریددوز پر سنا و بها، و قلاده‌های مرصع به جواهر گرانبها، و شیربانان کسوتهای زرین بر دوش، و پلنگ‌بانان چون نطع پلنگ مرصع پوش، و ببربانان از اطلس‌های ده‌یک‌دوز.»
به هرحال این اطلاع قابل ملاحظه و نخستین نشانه از آشنایی مردم ایران با اجناس آمریکایی است (ص ۲۲ و ۲۳).



این احتمال جناب جعفریان که ینگه‌دنیا برگردان دنیای جدید بوده و توسط ترکان عثمانی استفاده می‌شده درست است، زیرا ینگه‌دنیا مطمئناً ترجمه دنیای جدید است. اما اگر مقصود نخستین آشنایی ایرانیان با دنیای جدید باشد با ایشان اختلاف دارم. تا آنجا که من می‌دانم بیشتر از اینها هم نامش در متون فارسی به کار رفته، که موضوع بحث ما نیست.
اما عبارات «خلعتهای زربفت ینگه‌دنیا» و «فرشهای زربفت ینگه‌دنیا» بی‌تردید ناشی از کم‌دانشی نویسنده

و زنجیر آنها کمال تکلف به کار می‌بردند، و آن را اعظم اسباب شکوه پادشاهی، بلکه فی‌الحقیقه علامت و نشان شاهنشاهی می‌شمردند...

و در زمان دولت دوران‌عدت سلسله سنیة علیة صفیة صفویه، تکلف در آنها به جایی رسید که از میخها و میخکوبها و سطلها و طشتهای همه‌طلا، و فرشهای زربفت ینگه‌دنیا، و جلهای مرواریددوز پر سنا و بها، و قلاده‌های مرصع به جواهر گرانبها، و شیربانان کسوتهای زرین بر دوش، و پلنگ‌بانان چون نطع پلنگ مرصع پوش، و ببربانان از اطلس‌های ده‌یک‌دوز طرح ناخن پلنگ قباهای ابری در بر، و از قطره‌های آب لاکه بحرین و عمان بر طاقیه‌های شیرها نی دوخته، چون ابر کلاه بارانی بر سر، اسباب شیرخانه و ببرخانه و پلنگ‌خانه و یوزخانه و خانه‌های دیگر سبعهای ضار، و سگهای صمصام لقب مردم‌خوار، سوا فیل‌خانه از پنجهزار تومان افزون، و عمله و خدمه و حفظه و حارسان و نگهبانان خود از اندازه بیرون می‌نمود...

اما این اعلیحضرت شاه شاهنشاهان زمان، خسرو کیخسرو غلام نوجوان به دانش کهن، ... از اعظم وزرا و امرا و مقربان پرسید که فایده نگه‌داشتن این دد و دام چیست؟... (ص ۱۳۵ تا ۱۳۸).

و ادامه ماجرا در لغو نگه‌داشتن باغ وحش به‌دستور شاه سلطان حسین. البته باید افزود که عبارت «باغ وحش» از افزوده‌های مترجم فاضل است که داخل دو گوشه جای داده و ما را از توهم وجود عبارت «باغ وحش» در چهارصد سال پیش نجات بخشیده است.
مصحح محترم در اهمیت تاریخی کتاب، از جمله می‌نویسند:

اما در این میان دو نکته جالب توجه در این متن وجود دارد و آن این است که دو بار نام ینگه‌دنیا یعنی دنیای نو که همان آمریکا است، آمده است. این نام، نامی است که ترکهای عثمانی به احتمال در ترجمه نامی که برای نخستین بار برای آمریکا به کار رفته، یعنی دنیای جدید، به کار برده‌اند. اما علاوه بر اینکه نفس این کلمه در این کتاب به کار رفته، و این در متون دوره صفوی، بدیع است، اشاره به فرشهای زربفت و خلعتهای ینگه‌دنیا هم در دو جا آمده است: «از خلعتهای زربفت ینگه‌دنیا و دیبای روم و چین و تاج و طومارهای مرصع به لاکه و

کتاب است، زیرا ما نه از سرخپوستان و نه از آرتکها در حدود (بلکه پیش از) سال ۱۶۹۶ میلادی (سال نگارش کتاب) هنر بافت فرشهای زربفت و صدور آن به شرق را نشنیده‌ایم. هنوز اروپاییان در سرزمین جدید مستعمرات خود را نپراکنده بودند. به نظر می‌رسد یا تاجری پرتغالی، هلندی یا انگلیسی در اصفهان بوده که فرشها و لباسهایی را به نام «فرش و خلعت زربفت ینگهدنیایی» به علمای اصفهانی می‌فروخته که نویسنده ساکن اصفهان ما نیز با خرید آنها از بازار اصفهان یا هدیه گرفتن از شاه سلطان حسین و پیشینیانش، گمان برده ینگهدنیایی است. شاید هم چینیان آن زمان چیزی را کپی کرده و به نام ینگهدنیایی به اصفهانیان می‌فروختند.

به نظر می‌رسد که عبارات ابوطالب فندرسکی را هم باید در حد تعارف و تملق شمرد و جایی برای ارتباطات سیاسی و اقتصادی باز نکرد و سندی برای آن نساخت. و خدا کند که این روایت به دست استادمان دکتر باستانی پاریزی نیفتد که در چاپ چند و دهم سیاست و اقتصاد عصر صفوی جزو مواد اقتصادی این عصر به حساب آورد. البته جناب آقای جعفریان یادداشت مستقلی هم با عنوان «نخستین بار: یاد از اجناس امریکایی در ایران دوره صفوی» بر وبسایت کتابخانه تخصصی ایران و اسلام افزوده است. در آنجا می‌افزاید:

اما نکته‌ای که در این نوشته کوتاه در صدد بیانش هستم این است که در این کتاب نخستین بار از فرشهای و لباسهای ینگهدنیایی امریکا سخن به میان آمده است.

قاره امریکا در سال ۱۴۹۲م توسط کریستف کلمب کشف شد. این سال مصادف با سال ۸۹۷ قمری یعنی تقریباً ده سال پیش از تأسیس دولت صفوی است.

سالی که اکنون از آن سخن می‌گوییم، سال ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ق دو سال نخست سلطنت شاه سلطان حسین صفوی است. این سالها مصادف با ۱۶۹۴ و ۱۶۹۵م یعنی ۲۰۲ سال بعد از کشف امریکاست.

خبر کشف امریکا، علی‌القاعده توسط پرتغالیها و دیگر

اروپاییهایی که به ایران رفت و آمد داشتند به کشور ما رسیده اما اینکه در متنی از متون فارسی آن دوره اعم از تاریخی یا جغرافیایی یا هر اثر دیگری یادی از آن شده باشد بنده بی‌خبرم.

خاطریم هست که دوست دانشمند آقای صفت‌گل از نقشه‌ای سخن می‌گفتند که در اواخر قرن یازدهم در یک نسخه خطی فارسی از جهان کشیده شده و نام ینگهدنی در آن آمده است.

نام ینگهدنی یا «دنیای نو» نامی است که ترکان عثمانی به امریکا دادند و در ادبیات آنان وجود داشت و از آن کشور به کشور ما آمد و تا دو قرن در متون ما به کار می‌رفت.

یکبار که این مطلب را با دوستی در میان گذاشتم، ایشان بنده را به بحث «انقلاب درهم» در دوره صفوی ارجاع دادند. این تعبیر در شعری که در تذکره نصرآبادی آمده، به کار رفته است و آقای ایرج افشار درباره آن، مقاله‌ای در مجله تاریخ (گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۵ش، ص ۲۶۷) نوشتند و آن را مورد بحث قرار دادند.

موضوع آن مقاله بحث از انقلاب درهم و پایین آمدن ارزش سکه‌های نقره در ایران بود. دوست بنده گفتند که این مطلب به احتمال زیاد پس از کشف امریکاست که گفته شد معادن نقره و طلای زیادی در آن کشف شده و این کشف تأثیری روی کاهش قیمت نقره داشته است. اگر این سخن درست باشد این نخستین بار است که امریکا روی اقتصاد جهانی تأثیر گذاشته است.

به هر حال در متن ما که در سال ۱۱۰۶ - ۱۱۰۷ق نوشته شده، نه تنها برای نخستین دفعه - تا آنجا که می‌دانیم - از ینگهدنی یاد شده بلکه از اجناس امریکایی سخن گفته شده است و این نکته شگفتی است. این تعبیر در دو جا در تحفة‌العالم به کار رفته است.

اما اینکه کالاهای آمریکایی از همان زمان نیز مورد نفرت بوده و در زیر دد و دام پهن می‌شده، نمی‌توان به قاطعیت گفت مگر آنکه متون تاریخی عصر صفوی، وجود شعار «مرگ بر ینگهدنی» را ثابت نمایند. ■

